جهانی شدن و زبان فکری ما

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ماهنامه علمی پژوهشگران (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) – مرداد و شهریور – مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۸ و ۹.

http://www.pazand.ir/magtoc.asp?mgID=۱۶۰۱&Number=۹&Appendix=۰

http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/۶۲۸۰/۶۲۹۳/۶۹۸۰۸/جهانی-شدن-و-زبان-فکری-ما



جهانی شدن
و زبان فکری ما

کامیار صداقت ثمرحسینی(۱)

مقدمه:

این نوشتار، یک بررسی نظری پیرامون نقش و جایگاه زبان فکری ملت‌ها در دوران موسوم به جهانی شدن است. مبنای نظری این نوشتار [illegible] برگرفته از سنت‌های فکری موجود در جهان اسلام است. محتوای هر نظریه برگرفته از منابع فکری مختلفی است که به رغم بیان مؤلفه‌های [illegible] به صورتی منطقی در ترکیبی نوین معنا می‌یابند. ازاین‌رو، هر نظریهٔ واحد خصلتی پیوندی(۲) در قبال مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن دارد که [illegible] محتوایی خود، نیازمند وجود شرایط زیر است:

۱. وجود هماهنگی منطقی در محتوای زنجیرهٔ علت – معلولی موجود در آن.
۲. ضرورت توجه به تعاریف تحلیلی (صحت تعریف و شیوهٔ مفهوم‌پردازی).
۳. قرار گرفتن در بستر روش‌شناسی مناسب.

با عنایت به این مسئله، ابتدا به مؤلفه‌های نظری موردتوجه خود اشاره می‌کنیم و در ادامه به طرح مسئله می‌پردازیم.
ذکر این توضیح نیز لازم است که ما در پی حصر دیدگاه‌ها در نمونه‌های بیان شده نبوده‌ایم. به طور قطع در قبال بسیاری از آنها می‌توان [illegible] از سنت‌های فکری خویش ارائه کرد.

مؤلفه‌های نظری تحقیق:

مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه ما در این نوشتار عبارت‌اند از:

۱. تمایز میان زبان قومی و زبان فکری (فارابی).
۲. مشروط شدن تعاون اجتماعی به کاربرد زبان به جهت شناخت (امام فخر رازی).
۳. رابطهٔ میان عمران و رونق علمی یا ملکهٔ زبانی (ابن‌خلدون).
۴. نقش خودباوری و تحقیق در ساخت زبان فکری یک ملت (ابن‌خلدون).
۵. مسئلهٔ مرزهای اعتباری و حقیقی (علامه طباطبایی).

۱. در تحلیلی برجسته و ابتکاری (۳) حکیم ابونصر محمدبن محمد فارابی (متولد حدود ۲۵۹ و [illegible] قمری) در زمینهٔ تفاوت میان زبان قومی با زبان فکری، می‌نویسد که یک زبان‌شناس تنها بر حالات خاص [illegible] مطالعهٔ خود متمرکز می‌شود و «اگر در حالت‌هایی که میان آن زبان به دیگر زبان‌ها مشترک است به مطالعه [illegible] این مطالعهٔ از جهت اشتراک آنها نیست، بلکه از آن جهت است که آن حالت، در زبان آن مردم به خصوص [illegible] است.»(۴) اما زبان فکری، تابع این مسئله نیست. الفاظ علم منطق، الفاظ مشترک میان تمام ملت‌ها است [illegible] آن قوانین را به واسطهٔ مشترک بودن برمی‌گزیند – بدون آنکه به حالاتی که به الفاظ یک ملت اختصاص [illegible] کند – بلکه توصیه می‌کند که اگر به این حالات اختصاصی نیازی پیدا شد، باید آنرا از دانشمندانی که با آن زبان [illegible] دارند فراگرفت.»(۵).

مؤلفه‌های اساسی این تحلیل عبارت‌اند از:

– از طریق زبان برهانی، می‌توان به زبان جهانی نایل شد (توجه به امکان وجود چنین قابلیتی)
– خروج از دایرهٔ قومی، تنها از طریق ارتقای اندیشهٔ خود در معیار فهم جهانی ممکن است.
– انتشار فرهنگ خویش و انجام تعامل فرهنگی در سطوح فراملی در گرو گسترش زبان فکری (جهانی) [illegible]

حرکت جهانی شدن – به ویژه توسط فن‌آوری‌های نوین ارتباطات – به سمت کاهش نقش مرزهای طبیعی است. در چنین وضعیتی بر اهمیت نقش مرزهای فکری و فرهنگی میان جوامع مختلف افزوده می‌شود

جهانی شدن و زبان فکری ما

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه:

این نوشتار، یک بررسی نظری پیرامون نقش و جایگاه زبان فکری ملت ها در دوران موسوم به جهانی شدن است. مبنای نظری این نوشتار، مجموعه مؤلفه هایی برگرفته از سنت های فکری موجود در جهان اسلام است. محتوای هر نظریه برگرفته از منابع فکری مختلفی است که به رغم بیان مؤلفه های آن در گذشته، به صورتی منطقی در ترکیبی نوین معنا می یابند. ازاین رو، هر نظریه واحد خصلتی پیوندی در قبالِ مؤلفه های تشکیل دهنده آن دارد که به جهت صحت محتوایی خود، نیازمند وجود شرایط زیر است؛

۱ .وجود هماهنگی منطقی در محتوای زنجیره علت ـ معلولی موجود در آن.
۲ .ضرورت توجه به تعاریف تحلیلی (صحتِ تعریف و شیوه مفهوم پردازی)
۳ .قرار گرفتن در بستر روش شناسی مناسب.

با عنایت به این مسئله، ابتدا به مؤلفه های نظری موردتوجه خود اشاره می کنیم و در ادامه به طرح مسئله می پردازیم.

ذکر این توضیح نیز لازم است که ما در پی حصر دیدگاه ها در نمونه های بیان شده نبوده ایم. به طور قطع در قبال بسیاری از آنها می توان دهها مستند دیگر از سنت های فکری خویش ارائه کرد.

مؤلفه های نظری تحقیق:

مهم ترین مؤلفه های مورد توجه ما در این نوشتار عبارت اند از:

۱ .تمایز میان زبان قومی و زبان فکری (فارابی)
۲ .مشروط شدن تعاون اجتماعی به کاربرد زبان به جهت شناخت (امام فخر رازی)
۳ .رابطه میان عمران و رونق علمی با ملکه زبانی (ابن خلدون)
۴ .نقش خودباوری و تحقیق در ساخت زبان فکری یک ملت (ابن خلدون)

۵ .مسئله مرزهای اعتباری و حقیقی (علامه طباطبایی)
۱ .در تحلیلی برجسته و ابتکاری حکیم ابونصر محمدبن محمد فارابی (متولد حدود ۲۵۹ و متوفای ۳۳۹ قمری) در زمینه تفاوت میان زبان قومی با زبان فکری، می نویسد که یک زبان شناس تنها بر حالات خاص زبان مورد مطالعه خود متمرکز می شود و «اگر در حالت هایی که میان آن زبان به دیگر زبان ها مشترک است به مطالعه می پردازد، این مطالعه از جهت اشتراک آنها نیست، بلکه از آن جهت است که آن حالت در زبان آن مردم به خصوص موجود است». اما زبان فکری، تابع این مسئله نیست. الفاظ علم منطق، الفاظ مشترک میان تمام ملت ها است. «یعنی منطق، آن قوانین را به واسطه مشترک بودن بر می گزیند ــ بدون آنکه به حالاتی که به الفاظ یک ملت اختصاص دارد توجه کند ــ بلکه توصیه می کند که اگر به این حالات اختصاصی نیازی پیدا شد، باید آنرا از دانشمندانی که با آن زبان آگاهی دارند فراگرفت«.
مؤلفه های اساسی این تحلیل عبارت اند از:
– از طریق زبان برهانی، می توان به زبان جهانی نایل شد (توجه به امکان وجود چنین قابلیتی)
– خروج از دایره قومی، تنها از طریق ارتقای اندیشه خود در معیار فهم جهانی ممکن است.
– انتشار فرهنگ خویش و انجام تعامل فرهنگی در سطوح فراملی در گرو گسترش زبان فکری (جهانی) است.
۲ .امام محمد فخر رازی (۵۴۳ ـ ۶۰۶ قمری) با ارائه تحلیلی اجتماعی از زبان، بیان می دارد که نیازمندی انسان ها، عامل مهمی در شکل گیری تعاون در میانشان است. تعاون، لازمه حیات اجتماعی است؛ اما بدون ایجاد شناختی متقابل نسبت به یکدیگر، امکان پذیر نخواهد بود و یکی از ابزارهای نیل به این شناخت، «زبان» به جهت افاده دلالت های معنایی است.
این تحلیل، حاوی چند نکته اساسی در بحث ما است:
– تعاون اجتماعی، منوط به شناخت متقابل انسان ها از یکدیگر شده است.

– شناخت متقابل، از راه زبان امکان پذیر است. لذا تعاون اجتماعی بدون استفاده از زبان، ناممکن است.
– زبان، حامل شناخت انسانی است. لذا می توان با بازاندیشی در این دیدگاه بیان داشت که زبان صرفا ابزار بیان نیست؛ بلکه فراتر از آن، حامل تجربیات اجتماعی انسان ها و میراث فکری بشر است.
۳ .ابن خلدون (۷۳۲ ـ ۸۰۸ قمری) مسئله زبان را با عمران جامعه به ویژه در بعد فرهنگی آن در ارتباط می داند. ضعف عمران و از میان رفتن رونق مراکز علمی و دروس اساتید آن، منجر به فساد ملکه زبان و در نتیجه زوال آن زبان خواهد شد. ضمن آنکه عکس مسئله را نیز صادق می داند. رونق عمران به رونق علوم یاری رسانده و منجر به قوت ملکه زبانی می شود.
مؤلفه های اساسی موجود در این دیدگاه عبارت است از:
– میان آبادانی (عمران) و رونق مراکز علمی، رابطه ای علی (متقابلی) موجود است.
– تزلزل زبان فکری (و حتی قومی) یک ملت، نشان دهنده تزلزل علمی آن است.
۴ .تقریبا بسیاری از دانشمندان حال و گذشته ما نسبت به عواقب بسیار منفی عدم تفکر انسان های یک جامعه و مهم تر از آن تقلید در شرایط عدم تفکر هشدار داده اند. ابن خلدون با اشاره به وجود رابطه ای میان آگاهی دینی و انسجام اجتماعی می نویسد: «... آیین دینی باعث از میان رفتن رقابت و کشمکش و حسادت موجود در میان اهل عصبیت می شود و توجه را تنها به سوی حق معطوف می سازد. پس اگر برای اهل عصبیت استبصار (آگاهی) در کار خویش حاصل شود، هیچ چیز جلودارشان نخواهد بود...» از سویی دیگر او متوجه این نکته شده است که در کنار از میان رفتن «سند علم» در اندلس اسلامی، مسلمانان به تقلید از ظواهر زندگی مسیحیان شمال اسپانیا روی آورده اند. امری که از اسباب انحطاط ایشان به شمار می رود.
همچنین بسیاری از دانشمندان کنونی به نقد نحوه برخورد روشنفکران و تحصیل کردگان مسلمانی پرداختند که در غیاب عدم تفکر صحیح بر فرهنگ خویش، با مشاهده غرب، مقهورِ خود پدیده غربی «ماشین» شدند و از شناخت روابط حاکم بر تولید آن برنیامدند...
دو نکته قابل توجه در این تحلیل عبارت اند از:

– هرچه آگاهی های مورد نیاز واقعی جامعه افزایش یابد، بر انسجام اجتماعی آن افزوده می شود.
– مجاورت با بیگانگان به خودی خود منجر به انحطاط نمی شود. بلکه عدم اعتماد به نفس، در کنار تقلید از بیگانگان خود زمینه ساز زوال است. در غیاب مرجعیت فکری خودی، خواه ناخواه مرجعیت فکری دیگری برجامعه حاکم می شود.
۵ .علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱ ـ ۱۳۶۰ شمسی) در تفسیر شریف المیزان، بحث مهمی را با این عنوان مطرح کرده است که «حد و مرز کشور اسلامی، مرز جغرافیایی و طبیعی و یا اصطلاحی نیست، بلکه اعتقاد است.» بحث ایشان متوجه اعتبار عوامل تقسیم بندی جوامع از دیدگاه اسلام است. براین اساس، اجتماع بر پایه عقیده به توحید بنا نهاده می شود، و نه جنسیت، قومیت، وطن و نظایر آن. این مسئله حتی در زمان سیطره دشمن بر جوامع اسلامی نیز صادق است. چه آنکه «... بر یک فرد مسلمان نیز واجب کرده که... اگر سخت گیری دشمن اجازه تظاهر به دین داری نمی دهد، در باطن دلش به عقاید حقه دین معتقد باشد...» لذا جامعه اسلامی به گونه ای تأسیس شده است که در تمامی احوال چه آنگاه که خودش حاکم باشد و یا محکوم، چه غالب باشد و یا مغلوب، چه پیشرفته باشد و یا ساده و ابتدایی، چه در حال قوت باشد و یا در حال ضعف و... می تواند زنده بماند. بحث علامه نه به معنای رها کردن و یا بی توجهی به قلمرو اسلامی، که تأملی در فلسفه وجودی حضور ما در آن است.
مؤلفه های مورد توجه ما در این دیدگاه عبارت اند از:
– مرز واقعی میان کشورها، مرزهای عقیدتی و فرهنگی است.
– ملت و یا دینی که قادر به نگهداشت عقیده اش نباشد، محکوم به فنا است.
– استقلال یک ملت پیش از آنکه به موقعیت طبیعی اش بازگردد، به توان فرهنگی اش منوط می شود.

جهانی شدن و زبان فکری ـ یک طرح نظری:

در جهان اسلام، سنت فکری عمیقی در خصوص اهمیت نقش تعاون در زندگی انسان و برآورده ساختن نیازمندی های او موجود است. بحث در زمینه تعاون در پایه، مبتنی بر فکر دینی است. گسترش جماعات بشری و همکاری های متقابل بیشتر در میانشان، برآمده از

همین طبیعت است و در این اجتماع رو به گسترش برخورد و گفتگوی میان فرهنگ ها امری طبیعی است. در این میان، اندیشه هایی منتشر و مسلط خواهند شد که بتوانند در قالب زبانی جهانی قابل فهم و پذیرش برای دیگران باشند و البته چه بسا اندیشه ای که به سبب کم کاری دیگران و نه ارزشمندی ذاتی خود، چند صباحی در زرق و برق جهانی جلوه کند.

۱ .تعاون به جهت رفع نیازمندی صورت می پذیرد؛

نیاز ← تعاون

۲ .در پی گسترش جوامع، بر نیازمندی اعضای جامعه افزوده شده و به همان میزان بر تعاونشان افزوده می شود. در این حالت، اختلال در تعاون منجر به اختلال در سطوح مختلف زندگی اجتماعی می شود؛

پیشرفت جوامع ← گسترش نیاز ← تعاون بیشتر

دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در زمینه مفهوم مرز اعتباری و حقیقی، توجه بیشتری را می طلبد. شواهد بسیاری بیانگر این مسئله است که حرکت جهانی شدن ــ به ویژه توسط فن آوری های نوین ارتباطات ــ به سمتِ کاهش نقش مرزهای طبیعی است. در چنین وضعیتی، بر اهمیت نقش مرزهای فکری و فرهنگی میان جوامع مختلف افزوده می شود و به تدریج این تحول در مفهوم استقلال و حاکمیت ملی کشورها به شکلی برجسته نمایان می شود. بر این اساس این رابطه علی قابل طرح است که؛

کاهش نقش مرز طبیعی← اهمیت و اعتبار مرزهای فکری و فرهنگی

به عبارت دیگر: هرچه از نقش مرزهای طبیعی کاسته شود، بر اعتبار و نقش آفرینی مرزهای فکری و فرهنگی افزوده می شود. پیامد این امر، افزایش اهمیت کاربرد زبان فکری جوامع است که بی درنگ از لحاظ راهبردی، ذهن را متوجه نظام آموزشی جامعه می کند. کودکان جامعه، نیازمند یادگیری ماهیگیری اند و نه تنها آموختن خوردن آن. در اینجا، نظریه فارابی پیرامون تمایز میان دو نوع زبان، واجد ارزش تحلیل در قبال تحولات عصر جهانی شدن است. دوران جهانی شدن دوران حاکمیت ملت هایی است که دارای زبانی فکری و جهانی اند. بنابراین می توان به دسته بندی جدیدی در عصر جهانی شدن

اشاره کرد که ملت ها را براساس زبان فکری و فرهنگی شان به دو دسته متمایز تقسیم می کند؛

الف – ملت های دارایِ زبان فکری پیشرو و مرجع،

ب – ملت های دارایِ زبان فکری پیرو و مقلد.

بر این اساس می توان گفت که؛

نقش آفرینی مرزهای فکری و فرهنگیî گسترش حوزه کاربرد زبان فکری

به عبارت دیگر، اهمیت یافتن مرزهای فکری و فرهنگی منجر به گسترش کاربرد زبان فکری در میان جوامع مختلف می شود.

در بسیاری از تعاریف مربوط به هویت ملی، شاهد توجه به زبان به مثابه عنصری از عناصر تشکیل دهنده آن هستیم. در اینجا، زبان به عنوان تصویری از شخصیت یک ملت در نظر گرفته می شود که حامل مجموعه بزرگی از میراث ادبی و فرهنگی او است. پس زبان نه تنها ابزار، که خود فکر، عاطفه، علم و فن یک ملت است. اما باید توجه شود که یک ملت ممکن است مالک میراث فرهنگی بسیار غنی ای باشد اما به این میراث غنی فراتر از یک شی ء توجه نکند و آن را به صورت بالفعل درنیاورد. در این صورت اگرچه زبان آن ملت به صورت بالقوه حامل میراث غنی ای از فرهنگ و تجربیات تمدنی اش است، در عمل قادر به گفتگو حتی در میان ملت خود هم نیست. به تعبیر دکتر کریم مجتهدی: «باید در فرهنگ کنونی ما افکار ابن سینا، غزالی و دیگران واقعا فعلیت پیدا کند و سبب پیدایش تأمل و تفکر بالفعل در نزد ما شود. صرف نگهداری اشیاء نه فقط فرهنگ نیست، شاید ضد فرهنگ هم باشد و سبب سوء تعبیر شود و تحرک واقعی فرهنگ را مختل سازد«.

جهانی شدن این زبان، از طریق ترجمه آن به زبان های اروپایی صورت نمی پذیرد. تجربه نهضت ترجمه غرب نشان دهنده این معنا است که غرب در محتوای ترجمه تصرف کرده و سازنده ابن سینا و ابن رشد لاتینی و نظایر آن می شود که چه بسا شرق را نیز به تبعیت از برداشت خود تشویق کند. با توجه به مباحث یاد شده، بررسی شیوه تحول زبان فکری دانشگاهی کشور که به جای اکتفا به نقل قول به تفکر و تأمل در سنت های فکری گذشتگان خود بپردازد، از مسایل مهم ما در حوزه جهانی شدن است.

مسئله ما در جهانی شدن، استفاده از چند نقل قول از سنت فکری پیشینیانمان در مواجهه با جهان نوین نیست، بلکه کسب قدرت تفکر درباره این سنت ارجمند است. به گونه ای که مرجع گفتاری ما، به شکل طبیعی برآمده از امکانات مؤثر تمدنی خویش باشد. در چنین شرایطی است که می توان به جای تقلید و یا رد تفکر غربی، «امکان مقایسه سازنده» با دیگر سنت های فکری را فراهم کرد. چنان که دکتر کریم مجتهدی معتقد است که: «برای زنده کردن سنت فلسفی، باید آن را با افکار نوع دیگر و غیرخودی روبه رو کرد. با توجه به غیر خود، هم خود را بهتر می توان شناخت و هم به امکانات پنهانی، ولی مؤثر سنت فکری خود بیشتر پی برد.»

بر این اساس می توان این رابطه علی را مطرح کرد؛

تفکر در سنت + مقایسه سازنده با غیر = حیات بالفعل سنت در زبان فکری.

به عبارت دیگر، هر چه تأمل و تفکر پیرامون سنت های فکری خودی افزایش یابد و در کنار آن مقایسه سازنده با دیگر سنت های مقابل صورت پذیرد، امکان تبلور این سنت در زبان فکری آن جامعه بیشتر خواهد شد.

توجه شود که جهانی شدن غربی (آمریکایی) تعاون میان ملت های مختلف را در رابطه ای نابرابر و به سود غرب، تعریف کرده و از این رو به دنبال تغییر ساختار نیازهای دیگر جوامع است. ساختار نیازهای ذهنی مسئله ای فرهنگی و مرتبط با ساختار آموزش و تربیت جوامع است. لذا ضرورت همکاری متقابل اقتصاد و نظام آموزشی کشور، به شکلی که هر یک کلید حل مشکلات دیگری (و نه سربار آن) شود؛ مشهود می باشد. یک نظام دانشگاهی با ساختاری ضعیف قادر به تولید فکر و فرهنگ نخواهد بود و این همان بحثی است که در ارتباط با عمران جامعه از سوی ابن خلدون مورد توجه بوده است.

نتیجه گیری:

گسترش جوامع و در نتیجه نیازمندی های افراد جامعه منجر به گسترش همکاری ها می شود که در دوران جهانی شدن و به مدد فناوری های نوین، به کاهش نقش مرزهای طبیعی انجامیده است. در این وضعیت، مرزهای فکری و فرهنگی جایگزین مرزهای طبیعی می شوند.

در این عرصه نوین، ملتی مستقل و توانمند باقی خواهد ماند که زبان فکری اش از قابلیت انتشار جهانی برخوردار باشد. این زبان، شی ء نیست؛ بلکه فعل است و فعلیت آن به تحقیق (در برابر تقلید) و تفکر (در برابر اکتفا به نقل گرایی) در داشته های خود در کنار انجام مقایسه سازنده با دیگر سنت های فکری بازمی گردد.

امری که انجام مطالعات راهبردی در زمینه تحقق این امر در نظام آموزش کشور و دیگر نهادهای وابسته به آن را می طلبد.